



۲۰۲۲/۰۳/۳۰



عبدالباری جهانی

قدرت مطلقه مولد استبداد و فساد اخلاقی و اداری است

در باره فساد و عیش و عشرت ناروای امیر حبیب الله خان و بعضی از شاهان و قدرتمندان افغانستان بسیار مینویسند. حتی سید جمال الدین افغانی ادعا میکند که تیمورشاه ۳۰۰ زن را داشتند و درین جمله زنی از نژاد افغان وجود نداشت. تتمت البیان فی التاریخ افغان، ص ۱۰۸

البته، با وجود آنکه تیمورشاه یک پادشاه عیاش و راحت طلب بود، ادعای داشتن سه صد زن او را هیچ متن و سند دیگر تاریخی تایید ننموده؛ و ضمناً اکثریت زنان تیمورشاه از سایر قبایل افغان بودند. همچنین در باره زن بارگی و فساد اخلاقی امیر حبیب الله خان هم مضامین و حتی کتابها تحریر یافته اند. با وجود اینکه فساد اخلاقی، به هر پیمانهای که باشد، محکوم باید نمود؛ ولی بایست استبداد و فساد اخلاقی را، مانند سایر پدیده های اجتماعی، بصورت نسبی تحت مطالعه و انتقاد قرار داد. قسمیکه از عنوان این مضمون پیداست؛ فساد اخلاقی شاهان و قدرتمندان جزء لاینفک قدرت مطلقه است. چون نمیتوان از فساد همه مستبدین در یک مضمون بحثی بعمل آورد بناءً به ذکر چند مثال فساد اخلاقی شاهان کشور همسایه خود، ایران اکتفاء میورزیم تا بتوانیم یک مقایسه کرده باشیم. احمداخت بخش به نقل از کتاب عالم ارای عباسی مینویسد: «به سیخ کشیدن و کباب کردن و زنده پوست کردن و خوردن گناهکاران و ریختن سرب گداخته در گلو و کندن ریش مجرمین نیز در این دوره معمول بوده است. شاه عباس گاه برای مجازات مجرمین از دسته ای بنام آدم خواران استفاده میکرد. کار آنها این بود که مجرمین را پاره پاره میکردند و میخوردند. ریاست این دسته با ملک علی سلطان جارچی باشی بود که همیشه در دربار حضور داشت.

در کتاب روضة الصفویه در این باره چنین نوشته: این آدم خواران مردمانی قوی هیکل و کریه المنظر و دارای لباس و کلاه مخصوص بودند» تاریخ صفویه ص ۲۹۲

شاهان عباسی هرکسیرا، اعم از خویشاوندان، برادران و حتی فرزندان خود را، که از آنها خطری را برای قدرت محسوس مینمودند، به قتل میرساندند. در این زمینه داستان های ظلم و استبداد باورناکردنی موجود هستند که یک مضمون، هر چند مفصل هم باشد، گنجایش همه را آنرا ندارد. و در زمینه به یک مثال اکتفاء میورزیم:

«شاه عباس پنج پسر داشت. محمدباقر میرزا (معروف به صفی میرزا) حسن میرزا، سلطان محمدمیرزا، اسماعیل میرزا و امام قلی میرزا.

حسن میرزا و اسماعیل میرزا در کودکی درگذشتند. صفی میرزا بدستور شاه عباس به قتل رسید. محمدمیرزا و امامقلی میرزا را بدستور پدر کور کردند» همان کتاب ص ۲۹۵

در جای دیگر درباره همین شاه عباس کبیر میخوانیم: «اسیران سنی مذهب اگر آیین تشیع را می پذیرفتند آنها را میبخشید و در غیر آن دستور میداد که آنها را بقتل رسانند.

در اواخر ماه صفر نزول اجلال به بلده سمنان واقع شد. جماعت سنیان را گرفتند و گوش و بینی ملایان ایشان را به افراد نادانشان خوراندند و سیصد تومان به رسم جریمه از ایشان گرفتند...» همان کتاب ص ۳۱۲

زنجبارگی و فساد اخلاقی این شاهان مستبد سرحد را نمی شناخت و گویا مالک سر، مال و ناموس همه قلمرو خود بودند. احمدتاج بخش به نقل از سفرنامه دن گارسیا مینویسد «شاه عباس هر وقتی که از سفر مراجعت میکرد برای تفریح خاطر جشن میگرفت. گاهی فرمان میداد که جارچیان اعلام کنند که تمام زنان و دختران مسلمان و مسیحی و دیگران باید جلوی درب بازار های معین حضور یابند تا خواجه سرایان زیباترین آنها را انتخاب کنند و وارد بازار نمایند.

او مینویسد «در مقابل درب های بازار چند خواجه حرمسرا ایستاده بودند و زیبارویان را از میان زنهای حاضر انتخاب میکردند و به داخل بازار رهنمایی می نمودند. بازرگانان داخل بازار پس از مرتب کردن کالاها در دکانهای خود، زنان و دختران و خواهران خود را که خواجه سرایان انتخاب کرده بودند برجای خود می گذاشتند و از بازار خارج میشدند. نزدیک شدن مردان به این بازار ها ممنوع بود و متخلف سخت مجازات میگردد.

پس از اتمام این مقدمات شاه همراه چند تن از خواجه سرایان وارد بازار شد و بعد درب بازار ها را بستند. زنها تا صبح در بازار ماندند و صبح صاحبان آنها برای بردن آنها آمدند و جز چند زن و دختر ارمنی که به حرمسرای شاه فرستاده شدند بقیه زنها به خانه های خود رفتند» همان کتاب ص ۳۲۳

در یک متن میخوانیم: «عده زنان حرم شاه عباس را از چهارصد تا پنجصد نوشته اند. بیشتر این زنان زیبارویانی بودند که امیران و حکام گرجستان و ارمنستان و ولایات دیگر برای شاه هدیه میفرستادند. از این عده سه یا چهار تن از شاهزاده خانمان زنان عقدی و رسمی شاه بودند و دیگران به عنوان صیغه و کنیز در حرمخانه بسر میبردند. امیران گرجستان و حکام ایرانی ارمنستان و شروان همه ساله عده ای دختر و پسرگرجی و ارمنی و چرکس برای شاه می فرستادند و از زیباترین ایشان را به حرمخانه شاهی می فرستاد و باقی را میان سرداران خود قسمت میکرد. بیشتر این امراء و حکام نیز برای بدست آوردن شغل بهتر و مقام بالاتری دختران خود را به شاه هدیه میکردند و همراه خود به دربار می بردند و با گرفتن پُست و مقامی باز می گشتند و گاه نیز حکام ولایات فرزندان رعایا را به عنوان غلام و کنیز به دربار گسیل می داشتند و هرچه بیشتر بدینوسیله خود را به شاه نزدیک می ساختند.

پیتر دولواله در سفرنامه خود اشاره دارد به اینکه شاه عباس به خاطر تصاحب زنی که همسر تهمورث خان گرجی بود با وی جنگید و او را از کشورش بیرون کرد. و با آنکه خواهر این زن قبلاً به ازدواج شاه درآمده از جمله سوگلی حرم بود خواهر دیگر را نیز بدین وسیله تصاحب کرد.» پشت پرده حرمسرا، ص ۲۵۶

گویا شاه عباس، با همه تعصب مذهبی که داشت، خلاف نص صریح قرآن عمل نمودن را به خود اجازه میداد و با دوخواهر در یک وقت همبستر میشد!!

در یکجای دیگر میخوانیم: «باوجود سیل دختران و زنان زیباروی که از هر جانب به حرمسرای شاه عباس اول سرازیر بود، بدون تردید طولی نمی کشید که اندرون دربار پادشاه با تورم جنس لطیف روبرو میشد و می بایست تعدادی از زنان قدیم خود را به زنان جوانتر و بهتر و شادابتر بدهند. بهمین خاطر هر وقت که عده زنان و کنیزکان حرم زیاد میشد یا دوران جوانی و طراوتشان به پایان میرسید؛ شاه جمعی از ایشان را طلاق میداد و یا آزاد میکرد و برای هر یک به میل خود شوهری برمیکزید. چنانکه در سال ۱۰۲۷ هجری سی تن از زنان و همخوابه گان خود را طلاق گفت و به عقد سرداران و درباریانی که خود انتخاب کرده بود در آورد.» همان کتاب ص ۲۵۸

حسن و جمال دختران گرجی کلانترین دشمن آنها بود. فاتحین و متمولین، حرم های خود را پر از این دختران بدبخت نموده بودند و بازار های برده فروشی کشورهای آسیای میانه و شرق میانه را هر وقت گرم نگهداشته بودند. زمانیکه شاه عباس به گرجستان لشکر کشید و آنجا را بتصرف خود آورد شصت هزار کنیز گرجی را با خود آورد. تاریخ ناگفته حرمسرای ایرانی، ص ۵

در باره زنجاری و فساد اخلاقی شاه عباس کبیر و دوران او، که همه سرداران و حکام بزرگ، به اندازه توانایی شان، از او پیروی میکردند، به اندازه قصه هاست و جهانگردان اروپایی به اندازه یادداشت ها دارند که از حوصله یک مضمون بیرون است.

شاه عباس کبیر بعد از ۴۴ سال سلطنت در سال ۱۶۲۹ وفات شد. چون پسر ارشد خود صفی میرزا را به قتل رسانده بود و دو پسر دیگر خود را کور نموده بودند به درباریان خود وصیت نمود که پسر صفی میرزا، سام میرزا را، به نام صفی میرزا به تخت بشانند.

صفی میرزا به نام شاه صفی پادشاه شد و ، طبق معمول حکمرانان خاندان صفوی، اولتر از همه یگانه برادر خود را کشت و بعد از آن دو کاکای کور خود را، که به گفته خودش نانخوران بودند، کشتند و بعد از آن اکثریت افسران لایق و معتمدین شاه عباس کبیر را کشتند. شاه صفی شاید ظالم ترین فرد خاندان صفوی بوده باشد. یک شب ۴۰ تن از زنان حرم را، به شمول مادر خود، به خاطری زنده بگور کردند که میگفت دسیسه کشتن او را چیده بودند. جهانی، هرات پینتانه او ستره لوبه ص ۱۰۴.

شاه عباس دوم، پسر شاه صفی و کواسه شاه عباس کبیر، در پهلوی آنکه مانند نیاکان خود زنجاره و عیاش بود، در حق زنان حرم بی اندازه ظالم هم بود. یکی از زنان حرم را پیغام داد که به خوابگاه او بیاید. او عذر آورد و گفت که دچار علت زنانگی است. وقتی معلوم شد که دروغ گفته است. شاه او را در در بخاری دیواری انداخت و در اطرافش هیزم انداخت تا زنده سوزانده شد. شاه عباس در حرم خود کوره های ادم سوزی داشت.

یک شب که شاه عباس دوم شراب زیاد نوشیده بود از سه خانم خود خواهش نمود که با او شراب بنوشند. هر سه خانم عذر آوردند که آنها به زودی به زیارت مکه میروند و باید که معذورشان بدارند. شاه سه مرتبه از آنها خواهش نمود و آنها همان عذر خود را تکرار کردند. شاه عباس امر کرد که هر سه آنها را ببندند و در آتش بیندازند. امر او فوراً اجراء شد. سفرنامه تاویرنیه، ص ۵۰۸

حسن ازاد، در باره شاه عباس دوم، از قول انگلیت کمپفر مینویسد: « ... شاه بدون دلسوزی به منافع و رفاه عمومی بدنبال امیال و اهواء خویش است و روزگار را با ارضاء شهوت خود بسر میاورد. گاه به ترتیب دادن مهمانی های باشکوه و پرخرج می پردازد. گاه با شراب شیراز و گرجستان سرگرم و گاه با ملازمان بسیار به شکار و تفریح در دامن کوهساران می پردازد. اما بیش از همه اینها به انواع و اقسام شهوت رانی دل بسته است. شهوترانی کار اختصاصی وی در زندگی بشمار می رود. توسط خواجه های جاسوس از وجود زیباترین دختران گرجی، ارمنی و ایرانی خبردار می شود و بلافاصله آنها را متعه می کند و به حرمسرا می فرستند. پشت پرده حرمسرا ص ۲۷۲

گرچه همه شاهان دوران صفویه در استبداد و فساد اخلاقی راه افراط را پیمودند ولی آخرین شاه این دودمان، شاه حسین صفوی از همه نیاکان خود افراطی تر بود. در تاریخ انقلابات اخیر ایران میخوانیم که دربار شاه حسین هم از نظر تعداد زن های حرم و هم از نظر مصارف حرم و دربار افراطی ترین همه اسلاف خود بود « شاه حسین به حکام و درباریان خود امر صادر فرمود که همه زنان قلمرو ایران را به حرم او تقدیم نمایند. حکام او در سال ۱۷۰۱ آنقدر زنهای زیبا را به حرم او فرستادند که آن سال را به نام سال زن یاد نمودند. در جهان شاید کمتر کشوری باشد که به اندازه ایران دارای ملیت های متفاوت باشد. به استثنای یهودی ها، اگر استثناء بی نهایت زیبا میبود، همه زنان و دختران قشنگ مال حرم شاه حسین بود. حکام ولایات همه ساله با فرستادن مالیات سالانه خود مجبور بودند که چند زن زیبا را تقدیم دربار نمایند. شاه علناً اعلان نموده بود که اگر دوچند مالیات را به خزانه بفرستند به اندازه زنهای زیبا و دخترانی که به دربار میفرستند راضی نخواهد شد. هر خانمی که به دربار فرستاده میشد دارای یک غلام خصی و یک خدمه زن میبود. شاه اعلام نموده بود که میخواهد درین زمینه از همه شاهان جهان پیشی بگیرد. چون حرم شاه گنجایش غیرمحدود نداشت، شاه بعضاً زنهای حرم را به درباریان و نوکران و حتی آشپزهای خود میبخشید و مصارف عروسی این زنها را هم به عهده میگرفت. البته دختران خانهای بزرگ و مقامات بلند پایه را به عقد نکاح مقامات بلند رتبه میآوردند. در این زمینه

گاهی واقع میشد که یک زن را با فرزند خود به حکام خود میبخشید History of the late revolutions in Persia, PP ۱۲۱-۱۲۲ ...»

شاه حسین به هر جا که سفر مینمود با همه حرم خود حرکت میکرد. شاید از بی اعتمادی و شاید هم از حرصیکه در عیش و نوش داشت و یا شاید هم که نمیخواست رقابت های زنهای حرم را بيموجب تحریک کند. شاه حسین به هر جایکه سفر مینمود سه روز قبل از حرکت خود اعلان میکرد که همه فاصله را از دربار تا منزل مقصود از سکنه مردانه خالی یا به اصطلاح قروغ نمایند. این قروغ به ترتیبی بود که در هر دو طرف راه سفر شاه حسین به اندازه سه کیلومتر از مردان خالی میشد و اگر کسی باوجود این امر اکید هم یافت میشد با قهر شاه حسین مواجه میگردد و مستوجب مجازات سخت میشد. در سفریکه شاه حسین در یک مورد از اصفهان به مشهد، به فاصله ۸۰۰ کیلومتر، مینمود و همه زنهای حرم و متعلقین حرم را با خود گرفته بود حدس زده میتوانیم که این شاه در حرم خود صاحب چند زن و کنیز بود. در کتاب فوق الذکر میخوانیم:

«این سفر، بطریقیکه شاه حسین انجام داد، با همه مصارف آن، غیر ممکن معلوم مینمود مگر جذبه مذهبی شاه اورا مجبور به انجام این سفر دور و دراز نمود. این سفر نه تنها خزانه اورا خالی نمود بلکه همه آن ولایات را که در راه این سفر واقع بودند تباہ ساختند. شهر مشهد، که شاه حسین به غرض زیارت به آنصوب حرکت مینمود از اصفهان هشت صد کیلومتر فاصله داشت. جذبه مذهبی شاه او را با تمام حرم خود بدانجا کشید. در این سفر با او ۶۰۰۰۰ شصت هزار خواجه سرا یا غلامان خصی و خدمه های حرم همراه بودند. نصف مصارف این سفر برای همه لشکرکشی های که برای سرکوبی قیام قندهار فرستاده شده میشدند کفایت میکرد» Ibid, P ۱۲۷.

البته از تعداد خواجه سراهاییکه در این سفر همراه شاه حرکت مینمود به آسانی میتوان تعداد زنها و کنیزهای شاه را حدس زد.

در باره وسعت حرم این پادشاه عیاش، در رستم التواریخ آورده اند: «قریب به هزار دختر صبیحه جمیله، از هر طایفه و قوم و قبیله، از عرب و عجم و ترک و تاجیک و دیلم با قواعد عروسی و دامادی بابهجت و سرور و دلشادی با ساز و کوس و کورکه و نقاره و شهر آیین بستن و چراغان نمودن بعقد و نکاح و حباله خود درآورده و اولاد و احفادش از ذکور و اناث و کبار و صغار تخمیناً بقدر هزار نفر رسیده بودند و همه بنار و نعمت پروروده بودند.» ص ص ۷۱-۷۰

آقامحمدخان قاجار:

آقامحمدخان قاجار، موسس سلسله قاجاریه، فرزند محمدحسن خان قاجار، به اتفاق تواریخ و اسناد، خواجه یا خصی بود. اینکه چه کسی و درکجا اورا خصی نموده است، اتفاق تواریخ موجود نیست و ضمناً به موضوع ما هم چندان ربطی ندارد. آقامحمدخان قاجار یکی از مستبدترین شاهان ایران شمرده میشود. وقتی بر حریف آخری خود لطفعلی خان زند در آخرین شهر مقاومت او کرمان غالب آمد و شهر را بعد از محاصره دوامدار فتح نمود؛ امر کرد تا مال مردم ارتباط به عساکر او دارد و خون مردم آن شهر هدر است و عساکر او هرچه دل آن خواست کرده میتوانند. «هر سرباز خواجه تاجدار هرکسی را که میخواست به قتل میرسانید و بهر زن که مورد توجهش قرار میگرفت دست درازی میکرد؛ و هرچه را که میخواست و میتوانست تصاحب میکرد.... سربازان آقامحمدقاجار بعد از اینکه وارد خانه اغنیاء میشدند، قبول نمیکردند که آنها زرو سیم ندارند و یقین داشتند که پول نقد خودرا دفن کرده اند و با بیرحمی مرد وزن را مورد شکنجه قرار میدادند تا بگویند پول و جواهر خودرا درکجا مدفون نموده اند. وقتی در خانه فقیرترین مردم کرمان یک دیگ باقی نماند و سکنه تمام خانه هایی که مقاومت کردند کشته شدند و عده ای از مردم با بضاعت شهر بر اثر شکنجه بقتل رسیدند و زن ها و دختران مورد تجاوز قرار گرفتند خواجه قاجار امرکرد که قتل و غارت متوقف گردد و حکم او آنچنان نافذ بود که سربازانش اطاعت کردند. ژان گور، خواجه تاجدار جلد دوم. ص ص ۲۳۰-۲۲۹

در جای دیگر، به ادامه همین قتل عام و جنایات بشری آقامحمدخان قاجار، که در خاک و کشور خود به امر خودش صورت گرفت، میخوانیم:

... «میتوان گفت که خواجه قاجار از فرط خشم ناشی از فرار لطف علی خان زند همه را کور کرد. اما فرمان کور کردن مردم هنگامی صادر شد که قتل عام و غارت خاتمه یافت و خشم آقامحمدخان قاجار بظاهر فرونشسته بود و جلادان او حتی از کورکردن فقیرترین فرد کرمانی خود داری نکردند و همه را نابینا نمودند؛ آنهم با شکلی فجیع و لرزه آور.

در قدیم وقتی کسی محکوم بنابینایی میشد برچشمش میل میکشیدند و یک میله بسیار نازک آهنین را در انتش مینهادند و بعد ازین که سرخ میشد از انتش برمیداشتند و جلاد آنرا به حدقه چشم محکوم نزدیک میکرد و اهسته باندازه یک لحظه قسمتی از آن میله نازک را روی حدقه چشم محکوم قرار میداد تا این که بینایی را از دست بدهد و بعد ازین که اثر زخم از بین میرفت چشم های محکوم مثل چشم افراد عادی بود ولی نمیدید. ولی در کرمان بدستور آقامحمدخان قاجار جلادان تخم چشم های مردم را در میآوردند و دوکاسه خالی در زیر ابروی مردم تیره روز باقی میماند. جلادان، برخلاف تصور ما، تخم چشم های مردم را با خنجر یا کارد بیرون نمیآوردند بلکه برای بیرون آوردن تخم چشم ها از انگشتان خود استفاده مینمودند. و اول دست و پاهای محکوم را می بستند و بعد وی را که قادر به حرکت نبود به پشت میخوابانیدند و بعد با انگشتان خود زیر پلک تحتانی محکوم را طوری بشدت فشار میآورد که تخم چشم از کاسه بیرون میآمد و فقط در این موقع از خنجر یا کارد استفاده مینمودند زیرا با این که تخم چشم از کاسه بیرون آمده بود با الیاف بکاسه اتصال داشت و جلادان باید آن الیاف را قطع مینمود....» همان کتاب ص ۲۳۱

آقامحمدخان قاجار، با وجود اینکه خواجه بود و از نعمت رجولیت محروم شده بود، در حرم خود ۱۷ زن زیباروی داشت. چون نمیتوانست از آنها کام بگیرد و این مسله سخت رنجش میداد آن بیچاره ها را هر وقت به شلاق میزدند. برای سزای ناحق دادن به آنها بهانه میطلبید و به انواع عقوبت ها گرفتارشان مینمودند. خواجه قاجار غیر ازینکه زیبارویان را بيموجب سزا دهند عقده جنسی خود را به هیچ صورت دیگر تسکین ساخته نمیتوانست. تاریخ ناگفته حرمسرا های ایران، ص ۳

فتحعلی شاه قاجار:

در باره فتحعلی شاه قاجار نگاشته اند که در تاریخ جهان هیچ پادشاهی زنهای حرم را به اندازه او نرسانده اند. بعضی مورخین تعداد زنهای حرم فتحعلی شاه را تا دو هزار تخمین زده اند که وقتاً فوقتاً طلاق شده و از حرمسرا خارج شده اند. صاحب ناسخ التواریخ زوجات فتحعلی شاه را تا ۱۵۷ بنام و قوم و ملیت برشمرده اند ولی مینویسد که اما زوجات شهنشاه ایران عجب نباشد که آنرا کسی شمار کند با ۱۰۰۰ تن راست آید. نویسنده اضافه میکند که در این کتاب تنها اسماء زنانی را آورده که صاحب حشمت و بزرگی بوده اند. لسان الملک سپهر، ناسخ التواریخ جلد اول ص ۵۵۱

وقتی آدم به زندگی و اداب درون حرم فتحعلی شاه، که پر از ناکامی های پی در پی نظامی مقابل روس ها و از دست دادن خاک های ایران میبود و همچنین زندگی حرم نواسه او ناصرالدین شاه نظر می افکند به این نتیجه میرسد که این شاهان بغیر زنبارگی و عیاشی و ظلم و بیدادگری بیمورد هیچ کار دیگری نداشتند. حسن آزاد در باره ساعات خواب هر شبه شاه قاجار به حواله تاریخ عضدی شهزاده عضدالدوله مینویسد: «... بیگم جان خانم، که وظیفه اطاق خواب شاهنشاه را داشت، قبل از ورود به اطاق خواب یک یک زن ها را بازدید میکرد. از پنهانی ترین اعضای بدنشان بازدید بعمل میآورد تا مبادا کثیف یا دچار عادت ماهیانه شده باشد. همچنین لباس های شان را نیز به دقت می دید که سوزن و سنجاق نداشته باشد و بدن آنها را می بویید که بوی عرق و یا بوی ناخوشایند عطر تند ندهد... ساعت شوخی و تفریح که سپری میشد، بیگم جان خانم بستر بزرگی را که حتی ده نفر می توانستند در آن بخوابند آماده کرده بود. شاه در میان میخوابید و زن ها به ترتیب ارزش و اهمیت در طرفین و حتی در پایین پای او قرار میگرفتند. یکی از آنها که پشت فتحعلی شاه قرار میگرفت فقط وظیفه داشت که وقتی شاه غلتید و پشتش به طرف او قرار گرفت عضلات و پوست بدنش را نوازش

کند و بغل بگیرد و بیوسد و چون این دنده به آن دنده می غلتید دیگری همین کار را میکرد. طبیعی است که زن ها در حضور هو و های خویش مورد لطف قرار می گرفتند.

علاوه بر دونفر مامور بغل کردن شاه، دو نفر هم به نوبت پای شاه را می مالیدند. یک نفر هم قصه و نقل می گفت. یک نفر هم برای خدمت بیرون رفتن انجام فرمایشات در همان اطاق بسر میبرد. زن های کشیک سه دسته بودند که از میان خادمان حرم برای این خدمت انتخاب شده بودند. زحمت شان زیاد بود. تمام در تحت حکم و دستورالعمل بیگم جان خانم...

در حقیقت خدمات شخصی خاقان با بیگم جان خانم و فاطمه خانم مشهور به سنبل باجی و ننه خانم مشهور به حاجیه استاد بود و این سه نفر هم به حسب احترام و شوو نات در عوض یکدیگر بودند. در میان زن های کشیک سه نفر سر کشیک بودند. اول بیگم جان، دوم مهرنساخانم و سوم نوش افرین خانم. ننه خانم بار فروشی ملقبه به مهد علیا، گل پیراهن خانم و ملک سلطان خانم نیز از اهل کشیک هستند. این چند نفر زنانی بودند که در رختخواب می خوابیدند. شاه پرور خانم قراچه داغی، نازک بدن خانم قراباغی و زاغی اصفهانی نقل بودند. شش نفری هم برای مالیدن پای حضرت خاقان و سه نفر برای رجوع خدمات که اسمشان ایاغچی گفته میشد که تمام هیجده نفر و منقسم به سه کشیک بودند و شبها بر حسب اخبار بیگم جان خانم در اطاق خوابگاه سلطنت حاضر میشدند»

شب فتحعلی شاه به این ترتیب سپری میشد. اما بسیار اتفاق می افتاد که نیمه شب فتحعلی شاه بیگم جان خانم را فرامی خواند و دستو تعویض زنها را میداد. در این موقع آن شش نفر می بایست به سرعت خوابگاه را ترک کنند و بروند و بیگم جان، شش نفر دیگر را به اندرون خوابگاه بفرستند. بسیار اتفاق افتاده بود که حتی هیجده نفر از هسمران شاه در یک شب به خوابگاه رفته بودند. خوابگاه فتحعلی شاه خوابگاه نمونه بود. زن در نظر فتحعلی شاه صرفاً یک لعبت بود، یک بازیچه سرگرم کننده بود و عامل مناسبی برای برانگیختن هیجان که او بیشتر از هیجانها دیگر به آن علاقه و توجه داشت. « پشت پرده حرم سرا ص ص ۴۹-۳۴۸

مطربه ها، رقاصه ها و آوازخوانهای جنس زن، در دربار شاه قاجار به اندازه ای زیاد بود که شاه آنها را بعضاً مانند اشیای عادی دسته دسته به درباریان خود می بخشیدند.

«گاه که شاه سر حال بود لطف و توجهی نیز به اطرافیان خود می کرد و از اهل طرب مامور می ساخت تا سرداران و امیران او را نیز از هنر خویش بهره مند سازند... شبی خاقان مرحوم یکی از خواجه سرایان را برای مطالبی نزد ذوالفقار خان، که از سرداران و امیران مورد توجه دربار بود، فرستادند. بعد از مراجعت از آن خواجه پرسیدند که سردار چه می کرد. عرض کرد تنها نشسته و مشغول خوردن شراب بود. فرمودند چهار نفر از زنانی را که جزو عمله طرب هستند الان مطلقه کردم، با تمام جواهر آلاتی که دارند خودت پیش ذوالفقار خان برده بگو شاهنشاه فرمود روانمی دارم بر تو بد بگذرد. حال که مشغول میگساری هستی، بنا بر مضمون:

اسبی که نفیریش زنی می نخورد آب

نه مرد کم از اسب و نه می کمتر از آب است

این چهار زن مطربه به تو بخشیده شد که اسباب و لوازم عیشت مهیا باشد.» همان کتاب ص ۳۵۱

ناصرالدین شاه قاجار:

ناصرالدین شاه، نوه فتحعلی شاه قاجار و فرزند محمدشاه قاجار بود. وقتی به سلطنت رسید، مانند سلف خود فتحعلی شاه، همه اوقات خود را وقف حرم، زینبارگی، شراب، سفرهای داخلی و خارجی و شنیدن موسیقی و دیدن رقاصه های زیبا نمود. با این حال باید دربار او مملو از متملقین و اشخاص نالایق میبود و کشور را به سوی قهقرا رهنمود مینمود. هر

جاییکه سفر مینمود با تعدادی از خانها و کنیزان میرفت و هر سفر او باری بود بر خزینه دولت و بیت المال. اینکه ناصرالدین شاه در باره احوال مردم کشور خود چه فکر میکرد و برای بهبودی اوضاع چه نقشه ای داشت از قصه ایکه ازو باقیست هویداست.

«اتفاقاً یک چندی ناصرالدین شاه به این فکر افتاد تا بدانند در شهر چی میگردد و مردم چگونه روزگار می گذرانند. اما گویا شاه ازین تفحص و تجسس قصد شوخی و تفریح داشته است. بدین معنی که یکی از اجزاء خلوت پادشاهی را گفت: چون تو با مطرب های شهر و مردم هرزه گرد هرجایی ماعنوسی، هر هفته روزنامهء مشروح از همه جا و همه گی تحصیل کن و مخفیانه به من برسان. این مرد گزارش مفصل داد ولی روز بعد ناصرالدین شاه او را خواست و گفت: مقصود من این چیزهای متفرقه که مایهء پریشانی حواس است نبود خواستم از اتفاقات با مزهء شهری و اینکه کدام زن را به کدام مجلس بردند یا کدام امر را در کدام حوزه به کار گرفتند! در مستی ها چند منازعات شد. از خبرهایی که نشاط خاطر میآورد بنویسی که معرفتی به حال اشخاص پیدا شود ...» همان کتاب ص ۳۶۴

آدم هیچ فکر نمیکند که شاه یک مملکت بزرگی مانند ایران و وارث سلسله سلاطین قاجاریه تا این اندازه هرزه باشد که نه تنها از عیش و عشرت شبا روزی سیر نمیکند بلکه از قصه های هرزه گی های درون شهر حظ اضافه ببرد. تعداد دقیق زنها و کنیزهای ناصرالدین شاه معلوم نیست ولی او حرمی داشت که شاید هیچ شاهی در ایران نداشته بود. داکتر فوریه طبیب مخصوص دربار ناصرالدین شاه در باره حرم او مینویسد:

... «این عده زن که در اندرون زندگی میکنند مثل گله ای که به چوپان سپرده باشند تحت نظر چهل تن خواجه سرای سفید و سیاهند. شاهنشاه ایران با چنین جاه و جلال شاید حق داشته باشد که پادشاهان دیگری را که ساده و بدون این قیود و دستگاه ها زندگی می کنند بدیدهء تحقیر بنگرد. چنانکه ناصرالدین شاه در سفر اول خو به فرنگستان وقتی که ملتفت شد که ویلهلم اول امپراتور آلمان یک زن بیشتر ندارد و ملکه اگوستا را به او معرفی کردند گفت: عجب، امپراتور آلمان یک زن بیشتر ندارد آنهم به این پیری. در میان سوگلی های اندرون ناصرالدین شاه دو نفر نظر به مشاغلی که در عهدهء ایشان گذاشته اهمیت خاصی دارند. یکی انیس الدوله که مامور پذیر فتن خانم های فرنگی محترم است، دیگری امینه اقدس که کلیددار خزانه پادشاهی است. خانم های اندرونی به چند طبقه منقسمند: طبقه اول زنانی که شاهزاده خانم هستند و پسرانشان می توانند به سلطنت برسند. طبقه دیگر زنان سوگلی که بعضی از ایشان به ملاحظاتی بر شاهزاده خانم ها برتری یافته اند. زنان طبقه اول هر یک عمارتی مخصوص بخود دارند. در صورتیکه زنان طبقه دیگر اکثر باهم در یکجا منزل میکنند یا اینکه هر یک به عنوانی به خدمت یکی از زنان سوگلی منتسب اند. تمام این زنان به نسبت مقامی که در هر یک از دو طبقه دارند از شاه مواجب می گیرند مگر بعضی از زنان طبقه دوم که خرجشان با حرم سوگلی است و شاه فقط به آنها گاهی انعام میدهد.» همان کتاب ص ۳۶۵-۳۶۶

شاه هر شب یکی، بعضاً دو و ندرتاً سه زن را برای همخوابگی احضار مینمود. اما هیچ یک از زنان تا صبح با شاه بوده نمیتوانست و بعد از مقاربت مرخص میشدند... همان کتاب ص ۳۹۱

شاه، چون هر شب با زنان متعدد خود همخوابه میشد، باید که هر روز به حمام می رفت و حمام او، که شامل ناهار خوردن، لباس های مخصوص با تشریفات مخصوص پوشیدن، مزاق و شوخی با زنانی که باید در حمام حاضر میبودند و بالاخره تقسیم انعامات هر روزه به زنان حاضر و لباس پوشیدن شاه ساعت ها را در برمیکرفت. و این جریان هر روزه بود که هیچ روز تغییر پذیر نبود.

سفر های شاه عیاش هر سال از بهار شروع میشد و گاهی هم چندین ماه را در برمیکرفت «بهار که فرامیرسید از اوسط این فصل گشت و گذار های شاه در باغ ها و بیلاق ها آغاز میشد. ابتداء ناصرالدین شاه به باغشاه می رفت و پس از دو سه روز اقامت از آنجا مرتباً به عشرت آباد و قصر قاجار و سلطنت آباد و صاحبقرانیه و دیگر باغهای سلطنتی می رفت. علاوه بر اینها شاه به باغی موسوم به عیش آباد نیز میرفت که بین عشرت آباد و قصر قاجار قرار داشت و به سبک ساختمان های متأخر ساخته شده بود که چهار سال بعد از آبادی آن شاه کشته شد و با رفتن او آثار باغ نیز رفته رفته از

میان رفت. شاه پس از چند روز درنگ در قصر قاجار به سلطنت اباد میرفت و در انجا نسبتاً بیشتر توقف می نمود. پس از آن یکماه هم در صاحبقرانیه مانده انگاه به مسافرت های پشت کوه می رفت. هر سال مسافرت بیلاقی را از سمتی آغاز و پیوسته به سرخ حصار ختم مینمود و پس از آسپزان در انجا به تهران باز میگشت. در این سفرها اردو از هفت الی ده هزار تن تشکیل می یافت. تقریباً نصف زن های شاه همه در رکاب بودند و بقیه در صاحبقرانیه می ماندند .

داکتر فوریه طبیب مخصوص شاه که در اغلب سفر های همراه بود می نویسد: « ... با وجود اینکه مدتی زیاد از تهران دور نشده بودیم ناصرالدین شاه قریب پنجمصد زن را همراه خود داشت و منظرهء سان ایشان که در سی کالسکه و هفده تخت روان حرکت میکردند خالی از غرابت نبود...» همان کتاب ص ص ۴۰۱-۴۰۰

...شاه در حین سفرها، علاوه بر زنان متعدد همراهش همیشه چشمش به دنبال طعمه تازه ای در میان مستقبلین روستاهای سر راه نیز بود و گاهی چند تن از آنان را انتخاب میکرد تا در مسافرت ان نقاط وسیله اطفاء شهوتش باشند. اما در سفر های خارجی شاه علاقه ای بهمراه بودن زنانش نداشت زیرا در کشورهای که در فرنگ اقامت میکرد با پول های مملکت می توانست از زنان خارجی برای فرونشاندن آتش شهوتش استفاده کند. فقط در سفر اول دوتن از زنان محبوبهء اندرون یعنی انیس الدوله و عایشه خام را همراه برد اما در ماسکو مجبور شد که ایشان را به تهران بفرستند. همانجا

ناصرالدین شاه گاهی با زنان حرم شوخی های بچه گانه مینمود و اینطور وانمود میکرد که گویا آدم مهربان و ضمناً بذله گویی است. با مطربه ها و خواننده گان کور حرم و دیگر اعضای حرم شوخی های میکرد که گاهی به حیثیت و وقار شاه زیب نمی نمود ولی در عین حال به اندازه ای ظالم و مستبد بود که روزی با رقاصه دربار شوخی نمود و آن بیچاره جواب نامناسبی داده بود که به طبیعت شاه برابر نبود. دفعتاً امر نمود که دختر رقاصه را نعل کند چراکه او یک خر است و سزاوار زیستن در حرم نیست. بیچاره دختر حین نعل شدن از فرط درد فوت شد .

بعضاً کار های را میکرد که تنها به دیوانگان میزبید و هیچگاه مناسب یک شاه مقتدر نبود. مثلاً پشک خود را که بینهایت دوست میداشت ببری خان نام نهاده بود. شاه این گربه با خود میگشتاند. برای او لباس های مخصوص و اسب و خدمتکار و مواجب تعیین نموده بود.

قسمیکه در اول مضمون گفته بودم که استبداد و فساد اخلاقی و اداری به هیچ صورت قابل عفو و توجیه نیست ولی اگر فساد اخلاقی و استبداد شاهان کشور همسایه خود یک مقایسه کنیم شاید فساد اخلاقی شاهان خود را، که بعضاً صرف بر اوازه ها متکی بوده و چندان سند تاریخی در میان نیست، به حساب هیچ بگیریم.

مآخذ

- ۱: آزاد، حسن. پشت پرده های حرمسرا. تهران چاپ اول سال ۱۳۵۷.
- ۲: تاریخ ناگفته حرمسراهای ایرانی. اینترنیت.
- ۳: سپهر، محمدتقی لسان الملک. تاریخ قاجاریه، تهران چاپ اول ۱۳۷۷.
- ۴: گور، ژان. خواجهء تاجدار. ترجمه ذبیح الله منصورى. تهران چاپ ۱۹ سال ۱۳۷۸.
- ۵: تاج بخش، دکتر احمد. تاریخ صفویه. چاپ تهران ۱۳۷۲.
- ۶: سفرنامه تاورنینه. ترجمه ابوتراب نوری. ایران و چاپ چهارم ۱۳۶۹.
- ۷: جهانی، عبدالباری. هراتو پستانه او ستره لوبه. صحاف نشراتی موسسه دوهم چاپ ۱۳۰۸.
- ۸: افغانی، سیدجمال الدین. تتمت البیان فی التاریخ افغان. ترجمه محمدمین خوگیانیو چاپ کابل.

The History of the Late Revolutions of Persia. Kruzisnki. Advisory Editor John E. :۹
Woods.



برای مطالب دیگر عبدالباری جهانی روی عکس کلیک کنید

